

مناسبات علامه محمدجواد بلاغی و مسیحیت تأسیس الگوواره‌ی انتقادی - تطبیقی در الهیات اسلامی

اسماعیل دانش^۱

سیدمجتبی امیری قریشیان^۲

محمد زرقانی^۳

چکیده

در سپیده‌دم قرن بیستم، در میانه تلاطم فکری ناشی از استعمار غربی و فعالیت‌های تیشیری مسیحی، جهان اسلام با چالش‌های بی‌سابقه‌ای در عرصه هویت و اندیشه روبرو بود. در این شرایط، علامه محمدجواد بلاغی، یکی از مرزبانان عقل و ایمان در حوزه علمیه نجف، به عنوان متکلمی تأثیرگذار، نقش بنیادینی ایفا کرد. مناسبات او با مسیحیت، نمونه‌ای درخشان از یک مواجهه علمی، منصفانه و اثرگذار بود که به عنوان یک متکلم آگاه از هویت اسلامی دفاع کرد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، به واکاوی ابعاد و پیامدهای این مناسبات می‌پردازد و نشان می‌دهد که مواجهه بلاغی با مسیحیت، تأسیس «الگوواره‌ی کلام تطبیقی-انتقادی» بود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مناسبات علامه بلاغی با مسیحیت کنشی فکری و بنیان‌افکن بودند که به تأسیس سنت فکری نوین در حوزه‌های علمیه شیعه انجامید. این الگوواره که بر شالوده‌شکنی متنی-تاریخی کتاب مقدس، نقد عقلانی آموزه‌های بنیادین مسیحی، تأسیس معیار قرآنی به عنوان مرجع معرفت‌شناختی و رویکرد تطبیقی نظام‌مند استوار بود، الهیات اسلامی را از موضع دفاعی به جایگاه کنشگری فعال و انتقادی ارتقا داد و میراثی ماندگار برای متکلمان و مفسران به جا گذاشت.

واژه‌های کلیدی: علامه محمدجواد بلاغی، کلام تطبیقی، نقد مسیحیت، الگوواره‌ی انتقادی-تطبیقی، نقد کتاب مقدس.

۱. مدرس و پژوهشگر جامعه المصطفی العالمیه، قم. رایانامه: ismail.danesh43@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری تخصصی فرق تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم. رایانامه: sm.ghoreishian@urd.ac.ir
۳. دکتری تخصصی تاریخ تشیع، استادیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه ادیان و مذاهب، قم. رایانامه: m.zarqani@urd.ac.ir

بیان مسئله

در آستانه قرن بیستم میلادی، جهان اسلام با یکی از پیچیده‌ترین امواج هجمه فکری و فرهنگی غرب مواجه بود. این چالش که در پیوند عمیق با پروژه استعماری قرار داشت، از طریق فعالیت‌های گسترده تبشیری مسیحی و ترویج شبهات علیه مبانی اسلام، هویت دینی جوامع اسلامی را مورد هدف قرار داده بود (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۵، ۷: ۱۵-۱۶). در چنین بستر تاریخی حساس، پاسخ‌های سنتی کلامی که عمدتاً ماهیتی دفاعی و درون‌گفتمانی داشتند، برای مواجهه با این چالش مدرن و سازمان‌یافته، کارآمدی لازم را نداشتند. این وضعیت، خلأ یک رویکرد نوین، علمی و مستند را در کلام و الهیات اسلامی آشکار می‌ساخت که بتواند علاوه بر دفاع از عقاید اسلامی، به نقد مبانی فکری رقیب نیز بپردازد.

در این میان، شخصیت علمی و جهادی علامه محمدجواد بلاغی (۱۲۸۲-۱۳۵۲ ق)، به عنوان یک نقطه عطف ظهور کرد. ایشان با درک عمیق از ضرورت این مواجهه فکری، مناسباتی نوین و بی‌سابقه را با مسیحیت برقرار ساخت. برخلاف بسیاری از علمای پیشین که نقد خود را بر پایه ترجمه‌ها یا گزارش‌های دست دوم استوار می‌کردند، علامه بلاغی با تسلط بر زبان‌های عبری و انگلیسی، مستقیماً به سراغ متون اصلی مسیحیت رفت و تلاش افرادی همچون علی قلی جدید الاسلام و محمد صادق فخر الاسلام در «نقد متنی-تاریخی» کتاب مقدس را تکمیل کرد و نقشی برجسته در بنیان‌نهادن «کلام دفاعی نوین شیعی» ایفا کرد. با وجود اهمیت بنیادین کار علامه بلاغی، اغلب پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه، به شکلی جزئی و پراکنده به شمارش و گزارش نقدهای ایشان بر آموزه‌های مسیحی پرداخته‌اند. جایگاه ایشان عمدتاً به عنوان یک «مدافع سنت‌گرا» و یا «ردیه نویس» برجسته معرفی شده است و کمتر تحقیقی به تحلیل ساختار روش‌شناختی، مبانی معرفت‌شناختی و ابعاد پارادایمیک رویکرد ایشان پرداخته است. به عبارت دیگر، ماهیت «مناسبات» فکری ایشان با مسیحیت به عنوان یک پروژه فکری جامع و نظام‌مند که به تأسیس یک روش و الگو‌واره‌ی نوین انجامید، تاکنون مغفول مانده است. از این‌رو مسئله اصلی این پژوهش، تحلیل نظام‌مند از ماهیت و چارچوب این مناسبات است و نشان خواهد داد که علامه بلاغی نه تنها یک منتقد و پاسخگو به شبهات، بلکه بنیان‌گذار یک «پارادایم (الگوواره‌ی) انتقادی-تطبیقی» بوده است که مسیر الهیات و کلام اسلامی را دگرگون ساخت. درک و فهمیدن این الگوواره، امروزه از چند جهت ضروری است: به بازشناسی دقیق میراث فکری یکی از مهم‌ترین احیاگران اندیشه دینی در قرن اخیر کمک می‌کند؛ الگویی علمی، مستند و عقلانی برای مواجهه با شبهات و چالش‌های فکری معاصر

در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد؛ ظرفیت‌های کلام اسلامی برای گفتگوی انتقادی و علمی با سایر ادیان را آشکار می‌سازد و به ارتقای سطح مناظرات بین‌الادیانی یاری می‌رساند. این پژوهش تلاش دارد با تحلیل ساختاری مناسبات علامه بلاغی و مسیحیت، این خلأ پژوهشی را مرتفع سازد و نشان دهد که چگونه ایشان توانست یک رابطه فکری را به یک الگوواره‌ی کارآمد و تأثیرگذار تبدیل کند.

۱. مفهوم شناسی و چارچوب نظری

«مناسبات» جمع «مناسبت» از ماده ثلاثی مزید «ناسب» و از ریشه «نَسَب» مشتق شده است. «نَسَب» در لغت به معنای ربط، تعلیق، پیوستگی، و مشابهت آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱: ۷۵۱)؛ فیومی آن را به معنای وجود نوعی نسبت و رابطه ذاتی یا عرضی میان دو امر معنا کرده است (فیومی، ۱۴۱۴ ق: ۶۰۰). در زبان فارسی، «مناسبت» به معنای «ارتباط و همبستگی میان دو چیز» (معین، ۱۳۸۱، ۲: ۱۳۵۴) و همچنین «ملاءمت و سازگاری» ذکر شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل مناسبت). راغب اصفهانی در المفردات، «مناسبت» را به معنای ارتباط یک چیز با دیگری به نحوی که دلالت بر همبستگی یا قابلیت ایجاد پیوند دارد، دانسته است (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۷۸۳).

در بستر ادبیات علمی و پژوهشی، اصطلاح «مناسبات» فراتر از صرف «ارتباط» یا «پیوند» سطحی میان دو یا چند موجودیت است؛ بلکه به یک سرمایه مفهومی ژرف دلالت دارد که ابعاد پیچیده‌تری از تعاملات چندلایه، تأثیرات متقابل و شبکه‌های همبسته زمینه‌ای را شامل می‌شود. این مفهوم در الهیات تطبیقی و تاریخ اندیشه، به‌عنوان چارچوبی برای مطالعه روابط ساختاری، عقلانی و تاریخی میان نظام‌های معنایی و گفتمان‌های متفاوت به کار می‌رود (آشوری، ۱۳۹۲: ۲۶۷). این مفهوم، فراتر از هم‌جواری (Coexistence) یا تقابل سطحی (Superficial Opposition) بر محورهای زیر تأکید دارد:

۱-۱. تعامل معرفت‌شناختی

یکی از ارکان اساسی تعریف علمی «مناسبات» در این پژوهش، بررسی ساحت معرفت‌شناختی رویکرد علامه بلاغی است؛ یعنی چگونگی مواجهه‌ی مبانی دانایی اسلام قرآنی با مبانی شناخت‌شناسی مسیحیت. در این بعد، محور اصلی «میزان قرآنی» به عنوان معیار نهایی سنجش حقیقت مطرح است. از منظر بلاغی، قرآن کریم کتابی است که بر اساس آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (مائده/۴۸)، قرآن کریم کتابی است که بر کتب پیشین اشراف معرفتی دارد و آن‌ها را در چارچوب معیار حقیقت ارزیابی می‌کند. ایشان این اصل را مبنای نقد حجیت عهدین

قرارداد و با بررسی عدم سازگاری برخی آموزه‌های کتاب مقدس با عقل برهانی و وحی مصون از تحریف، پایه‌های کلام تطبیقی خویش را استوار ساخت (بلاغی، ۱۳۸۶، ۱: ۶۱). این محور به شناسایی و تحلیل مبانی دانایی نزد علامه بلاغی و مقایسه آن‌ها با نظام معرفتی مسیحیت اختصاص دارد.

۱-۲. تعاطی فکری و نقد متقابل

این بعد، شامل گفت‌وگوهای انتقادی، ارزیابی، تأیید، نفی، تعدیل یا واسازی (Deconstruction) آموزه‌ها و مبانی فکری یک‌طرف توسط طرف دیگر است. در این بستر، «مناسبات» به ظرفیت یک جریان فکری برای ورود فعالانه به چالش با مدعیات فکری رقیب، نه از موضع انفعالی، بلکه از جایگاه کنشگری نظام‌مند، دلالت دارد. در این محور، بلاغی فراتر از موضع تدافعی سنتی، وارد عرصه کنشگری فعال شد. روش ایشان مبتنی بر نقد مستند، درون‌متنی و زبان محور بود؛ به این معنا که با تسلط بر زبان عبری و انگلیسی، از ترجمه‌ها و روایات واسطه‌ای عبور کرد. او آموزه‌های کلیدی الهیات مسیحی مانند تثلیث، تجسد، فدیة و گناه نخستین را با تلفیق برهان عقلی، فلسفه اسلامی و نقل قرآنی به چالش کشید و تناقضات درونی متون عهدین را آشکار ساخت (ر.ک: بلاغی، ۱۴۱۱: ۲۳ — ۸۸). این تعامل فکری دوسویه، نقطه تمایز رویکرد وی با نقدهای سطحی و شعاری پیش از خود بود.

۱-۳. تأثیرپذیری و تأثیرگذاری

مناسبات بلاغی با مسیحیت تنها به نقد محدود نمی‌شود، بلکه بخشی مهم از آن مربوط به بهره‌گیری گزینشی از تجربیات نقد الهیات در غرب و نیز تأثیرگذاری روش و الگوواره او بر جریان‌های فکری بعدی است. بلاغی با شناخت عمیق از روش‌های نقد تاریخی-متنی که در محافل علمی غرب برای ارزیابی کتاب مقدس توسعه یافته بود، آن ابزارها را در چارچوب الهیات اسلامی بازتولید کرد (بلاغی، ۱۳۶۰، ۱: ۴۳ — ۴۵). از سوی دیگر، الگوواره او الهام‌بخش متکلمان و مفسرانی بعد از خودش شد و موجب ارتقا جایگاه کلام اسلامی از پاسخ‌گویی منفعلانه به کنشگری گردید (حکیمی، ۱۳۸۳: ۱۹۸ — ۲۱۰).

۱-۴. زمینه تاریخی و اجتماعی

ساختار و عمق مناسبات بلاغی با مسیحیت را نمی‌توان بدون توجه به زمینه تاریخی و اجتماعی قرن بیستم فهم کرد. در این مقطع، جهان اسلام با یکی از شدیدترین امواج هجوم فرهنگی و فکری غرب — در پیوند با پروژه استعمار — مواجه بود. شبکه‌های تبشیر مسیحی با پشتیبانی قدرت‌های استعماری، شبهات روشمندی علیه عقاید اسلامی تولید

می کردند و درعین حال، از ضعف پاسخ‌های سنتی بهره‌برداری می کردند، و حوزه‌های علمیه غالباً فاقد ابزارهای نقد علمی سازمان‌یافته بودند. بلاغی در چنین شرایطی، با رویکردی فعال و مجهز به ابزارهای بین‌رشته‌ای، به تأسیس روش نوین پرداخت که پاسخ‌گوی این فضای پیچیده بود (خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۱۲؛ اسلامی، ۱۳۸۶: ۲۳ - ۲۷).

۱- ۵. ابعاد روش‌شناختی

ابعاد روش‌شناختی به شیوه‌ها، ابزارها و متدهای مورد استفاده بلاغی برای برقراری تعاملات اشاره دارد؛ مانند نقد متنی، تحلیل زبانی، براهین عقلانی-فلسفی و مطالعات تطبیقی. این بُعد در واقع ستون فقرات الگوواره بلاغی است.

۲. بستر تاریخی و فکری ضرورت جهاد تبیین نوین

فهم عمیق پروژه فکری علامه بلاغی، نیازمند شناخت دقیق کارزاری است که وی در آن قدم نهاد. آستانه قرن بیستم برای جهان اسلام، افق یک بحران تمدنی بود که از همگرایی سه موج نیرومند: استیلای سیاسی استعمار، هجمه الهیاتی تبشیر مسیحی و قرائت‌های علمی شرق‌شناسی، شکل گرفته بود. این معرکه پیچیده، عالمان دین را به ایجاد سنگری نوین در دفاع از حقیقت فرا می خواند.

۲- ۱. استعمار و پروژه تمدن‌سازی غربی

قرن نوزدهم میلادی، دوران اوج‌گیری قدرت‌های استعماری اروپا بود. بریتانیا، فرانسه و روسیه با انگیزه‌های اقتصادی و ژئوپلیتیک، بخش‌های وسیعی از جهان اسلام را تحت سلطه مستقیم یا غیرمستقیم خود درآوردند (حورانی، ۱۳۸۷: ۲۷۸-۲۸۰؛ هابسبام، ۱۳۹۱: ۱۵۶-۱۵۹). این سلطه نظامی با ایدئولوژی برتری‌جویانه‌ای همراه بود که تمدن غرب را اوج پیشرفت بشری و سایر تمدن‌ها، به‌ویژه تمدن اسلامی را در حال انحطاط و نیازمند «اصلاح» و «هدایت» می‌پنداشت (سعید، ۱۳۸۱: ۶۸-۷۲؛ فوکو، ۱۳۸۹: ۱۲۴-۱۲۷). این گفتمان، زمینه مشروعیت‌بخشی به استعمار را فراهم می‌کرد (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۷۶-۱۸۰).

حضور بریتانیا در عراق فراتر از اشغال نظامی بود و با گفتمانی ایدئولوژیک همراه می‌شد که خود را حامل «تمدن»، «پیشرفت» و «عقلانیت» برای جوامع «عقب‌مانده» شرق معرفی می‌کرد (سعید، ۱۳۸۱: ۹۳-۹۵). این گفتمان، اسلام را به عنوان عامل اصلی انحطاط مسلمانان و مانعی بر سر راه تجدد تصویر می‌کرد (ترنر، ۱۳۹۰: ۷۸-۸۲؛ الگار، ۱۳۸۶: ۱۲۳-۱۲۶). این تصور خاورشناسان، ریشه در چارچوب ایدئولوژیک و اروپامحور دوران استعمار داشت. آنان با رویکردی ذات‌باورانه، اسلام را سد اصلی تجدد می‌دانستند



(ترنر، ۱۳۹۰: ۷۸). این نگرش از سویی توجیه‌گر سلطه‌جویی استعماری و از سوی دیگر، برآمده از روش‌شناسی معیوب خاورشناسانی بود که صرفاً بر متون کهن متمرکز می‌شدند و واقعیت‌های پویای جامعه اسلامی را نادیده می‌گرفتند (همان: ۸۰).

۲-۲. تبشیر مسیحی، لشکر نرم استعمار

با تضعیف و فروپاشی امپراتوری عثمانی، نفوذ قدرت‌های استعماری غربی، به‌ویژه بریتانیا، در منطقه به اوج رسید. اشغال مصر توسط بریتانیا در ۱۸۸۲ و تصرف سوریه و لبنان توسط فرانسه پس از جنگ جهانی اول، نمونه‌های آشکار این گسترش نفوذ بود (حورانی، ۱۳۸۷: ۳۴۵؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۲۷). استعمار صرفاً پدیده‌ای سیاسی-نظامی نبود، بلکه با پروژه‌های فرهنگی و چندلایه همراه شد که هدف آن تضعیف مبانی هویتی و اعتقادی جوامع اسلامی بود. یکی از ارکان اصلی این پروژه فرهنگی، فعالیت‌های سازمان‌یافته هیئت‌های تبشیری مسیحی بود. این هیئت‌ها دیگر به موعظه‌های پراکنده بسنده نمی‌کردند، بلکه با تأسیس چاپخانه‌های مدرن، به انتشار گسترده ترجمه‌های کتاب مقدس و هزاران کتاب و رساله در نقد اسلام و ترویج مسیحیت به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی می‌پرداختند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۳۵). نشریاتی مانند «الهدی» که میسیونرهای آمریکایی در بیروت منتشر می‌کردند، به تریبونی برای طرح شبهات پیچیده علیه قرآن، پیامبر اسلام ﷺ و عقاید اسلامی تبدیل شده بود (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۲۱۹). همچنین، تأسیس مدارس، دانشگاه‌ها (مانند کالج آمریکایی بیروت) و بیمارستان‌های مدرن، ابزارهایی بودند که از طریق آنها، نخبگان و توده‌های مردم هم‌زمان هدف قرار می‌گرفتند (سعید، ۱۳۸۱: ۱۰۷). این رویارویی، دیگر جدالی کلامی-سنتی نبود، بلکه جنگی فراگیر از روایت‌ها بود که با ابزارهای نوین ارتباطی پشتیبانی می‌شد (عنایت، ۱۳۸۹: ۸۳). مبشران با آگاهی از مشکلات داخلی جوامع اسلامی مانند فقر، بی‌سوادی و فساد، مسیحیت را راه‌حل این معضلات و اسلام را عامل عقب‌ماندگی معرفی می‌کردند.

۲-۳. شرق‌شناسی، شمشیر دو لبه علم

در همان دوران که شرق‌شناسی در دانشگاه‌های اروپا گسترش می‌یافت، هرچند برخی مطالعات ارزشمند درباره فرهنگ و تاریخ اسلام ارائه شد، بخش عمده این جریان در خدمت اهداف استعماری قرار داشت (سعید، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۲۸). آثار شرق‌شناسانی چون ویلیام موریر، تئودور نولدکه و ایگناز گلدتسیهر با وجود ظاهر علمی، مستقیماً بنیان‌های وحیانی اسلام را هدف می‌گرفتند (زمانی، ۱۳۹۳: ۲۱۵-۲۲۰). آنان با تکیه بر رویکردی پوزیتیویستی و تاریخ‌گرا، قرآن و سنت را پدیده‌هایی صرفاً بشری تحلیل کرده و اعتبار آن‌ها را زیر سؤال می‌بردند. این تحقیقات نیز به‌سرعت به پشتوانه‌ای برای مبشران

مسیحی تبدیل شد تا شبهات خود را با استنادهای آکادمیک تقویت کنند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۵۶-۲۶۰). در چنین فضایی، پاسخ‌های سنتی کلامی که بر براهین فلسفی کلی یا نقل‌های درون‌دینی تکیه داشت، دیگر کارآمد نبود؛ زیرا مهاجمان با زبان علم جدید سخن می‌گفتند و به متون اصلی اسلام استناد می‌کردند (پاکتچی، ۱۳۹۳: ۱۱۲-۱۱۶). حوزه علمیه نجف، با وجود شکوه فقهی و اصولی خود، در عرصه کلام تطبیقی و مواجهه علمی با ادیان، نیازمند تحولی بنیادین بود. این همان خلأیی بود که علامه بلاغی با نبوغ و تلاش بی‌نظیرش مأمور به پرکردن آن شد.

۴. اصول و روش الگو واره انتقادی-تطبیقی علامه بلاغی

اصول و روش الگو واره انتقادی-تطبیقی علامه بلاغی را می‌توان در سه محور ذیل ذکر کرد:

۴-۱. اصل رجوع به سرچشمه

مهم‌ترین ویژگی روش بلاغی، عبور از منابع دست دوم و رجوع مستقیم به متون مقدس مسیحیان و یهودیان در زبان اصلی آن‌هاست. او با درک محدودیت‌های نقد مبتنی بر ترجمه‌ها، به آموختن زبان‌های عبری و سریانی (آرامی) همت گماشت (تهرانی، ۱۴۳۰ ق، ۱: ۳۲۵). این تسلط، امکان مطالعه بی‌واسطه کتاب مقدس و کشف ظرایف لغوی، تناقضات متنی و تحولات تاریخی واژگان را برایش فراهم آورد (حکیمی، ۱۳۸۳: ۲۰۹). بلاغی در مقام متن پژوهی متخصص، به کالبدشکافی متن مقدس پرداخت و با این سلاح قدرتمند، مبشران مسیحی را در میدان خودشان به چالش کشید.

۴-۲. اصل نقد از درون

ویژگی برجسته دیگر روش بلاغی، بهره‌گیری هوشمندانه از دستاوردهای محققان غربی در نقد کتاب مقدس بود. او دریافته بود مؤثرترین نقد، نقدی است که از درون سنت رقیب برخیزد. با مطالعه آثار منتقدان اروپایی کتاب مقدس، با نظریات نقد تاریخی، نقد منبع و نقد ادبی آشنا شد. در «الهدی الی دین المصطفی»، مکرراً به تناقضات و اشکالاتی اشاره می‌کند که پیش‌تر، محققان مسیحی و یهودی به آن‌ها اذعان کرده بودند (بلاغی، ۱۳۶۰: ۵۳، ۶۰، ۶۱ و ۶۷). این روش دو مزیت عمده داشت: نخست، ادعاهایش را از اتهام تعصب دینی میرا می‌ساخت و صبغه‌ای علمی به آن‌ها می‌بخشید؛ دوم، نشان می‌داد بحران وثاقت و اصالت متن مقدس، بحرانی درونی در جهان غرب است و ادعای مسلمانان درباره «تحریف» بی‌پایه نیست. او با این شیوه، از شکاف‌های موجود در سنگر فکری رقیب، به درون آن نفوذ می‌کرد.

۴-۳. اصل محوریت قرآن به مثابه معیار (فرقان)

علی‌رغم استفاده از ابزارهای نوین، شالوده و غایت اندیشه بلاغی همواره قرآن کریم بود. روش و الگوواره او، کاملاً قرآن بنیان است. قرآن را نه صرفاً متنی مقدس، بلکه «فرقان» (معیار تشخیص حق از باطل) و «میزان» (ترازوی سنجش عقاید) می‌دانست. تمام نقدهای او بر عهدین و دکتترین‌های مسیحی، باهدف اثبات حقانیت و برتری آموزه‌های توحیدی، عقلانی و فطری قرآن صورت می‌گرفت. او ابتدا با ابزار نقد، بنای رقیب را متزلزل می‌ساخت تا سپس مخاطب را به سوی بنای استوار وحی قرآنی رهنمون شود. این رویکرد، مانع سقوط او در ورطه شک‌گرایی صرف می‌شد. هدف او، واسازی برای بازسازی، بر شالوده‌ای محکم‌تر بود. این سه اصل روش‌شناختی، چارچوبی منسجم و قدرتمند برای معماری کلامی او فراهم آورد که تأثیری ماندگار بر الهیات تطبیقی اسلامی گذاشت (بلاغی، ۱۴۱۳: ۱۵۳).

۵. ارکان روش‌شناختی الگوواره انتقادی-تطبیقی علامه بلاغی

نبوغ علامه بلاغی و وجه تمایز بنیادین او از بسیاری از متکلمان هم‌عصرش، در «روش» او نهفته است. او به جای آنکه صرفاً به محتوای شباهت پاسخ دهد، به سراغ شالوده‌ها و مبانی معرفت‌شناختی گفتمان رقیب رفت و با ابزارهایی که خود ابداع یا تکمیل کرد، بنای الهیاتی مسیحیت رسمی را به چالش کشید. روش‌شناسی او یک دستگاه پیچیده و چندوجهی است که می‌توان ارکان اصلی آن را در چهار محور زیر تحلیل و تبیین کرد. این چهار رکن، در کنار هم شاکله «الگوواره انتقادی-تطبیقی» او را تشکیل می‌دهند.

۵-۱. شالوده شکنی متنی-تاریخی

نقطه آغازین و نوآورانه الگوواره بلاغی، رویکرد او به متن مقدس مسیحیان است. به جای ورود به مناقشات تفسیری، استراتژی بنیادی‌تری را برگزید و وثاقت و اصالت خود متن را مورد پرسش و سؤال قرارداد. این رویکرد نوعی هرمنوتیک واسازی است که هدفش سست کردن پایه‌های معرفتی رقیب از طریق نقد درونی و تاریخی می‌باشد. ابزار اصلی او، تسلط کم‌نظیرش بر زبان‌های عبری و سریانی بود. علامه بلاغی در مقدمه «الهدی» تصریح می‌کند که بسیاری از علمای اسلام به دلیل ناآشنایی با زبان‌های اصلی، در نقد عهدین به ترجمه‌ها متکی بوده‌اند که از دقت کارشان کاسته است (بلاغی، ۱۳۶۰، ۱: ۳۸ — ۴۵). او با مراجعه مستقیم به متون عبری عهد عتیق و متون سریانی و یونانی عهد جدید، به لایه‌های مختلف نقد متنی-تاریخی می‌پردازد:



الف. نقد تاریخی-متنی (تحریف لفظی)

۱. سند و وثاقت: علامه بلاغی با بهره‌گیری از منطق علم رجال و حدیث شیعی، مسئله وثاقت نویسندگان و اعتبار سند متون عهدین را پیش کشید. او با دقت نشان داد که نویسندگان اناجیل چهارگانه، برخلاف تصور عمومی، از حواریون مستقیم مسیح نبوده‌اند و هویت بسیاری از نویسندگان اسفار عهد عتیق و عهد جدید مجهول است. او با طرح این پرسش که «این کتاب‌ها را چه کسی نوشته و با چه سندی به نویسندگان اصلی منسوب است؟»، اساس اعتبار متنی کتاب مقدس را زیر سؤال برد (بلاغی، ۱۳۶۰، ۱: ۴۰۴ - ۴۰۵، ۴۲۸؛ بلاغی، ۱۴۱۱: ۲۸ - ۲۹)

۲. تناقضات داخلی: یکی از قدرتمندترین ابزارهای بلاغی، استخراج و تحلیل صدها تناقض درونی در متون کتاب مقدس بود. او با تسلطی حیرت‌انگیز، آیات و روایات مختلف از اسفار گوناگون را کنار هم قرار می‌داد و تعارضات آن‌ها را در موضوعاتی چون نسب نامه عیسی ﷺ، وقایع زندگی او، احکام و قوانین و حتی صفات خداوند، آشکار می‌ساخت. برای مثال، در //هدی، او به تفصیل تناقضات میان روایت متی و لوقا از تولد و نسب نامه عیسی ﷺ را بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که این حجم از تناقض، با الهامی بودن متن ناسازگار است. همچنین، تصویری که از خداوند در عهد عتیق ارائه می‌شود (خداوندی که پشیمان می‌شود، حسد می‌ورزد، یا با یعقوب کشتی می‌گیرد) را با مفهوم توحیدی خداوند در اسلام مقایسه کرده و آن را نشانه‌ای از ورود عناصر بشری و اسطوره‌ای به متن مقدس می‌داند (بلاغی، ۱۳۶۰، ۱: ۱۱۰، ۱۳۳، ۲۲۰، ۳۶۹، ۴۲۸، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۵۴، ۴۶۳، ۴۶۶؛ همو، ۱۴۱۳: ۱۸۷ - ۱۹۹).

۳. تاریخی و باستان‌شناختی: علامه بلاغی با دقت یک مورخ، به بررسی تناقضات تاریخی، خطاهای جغرافیایی و اشتباهات مربوط به نام‌ها و وقایع در متون عهدین می‌پردازد. او نشان می‌دهد که بسیاری از بخش‌های تورات، قرن‌ها پس از حضرت موسی ﷺ و توسط نویسندگان ناشناس نوشته شده‌اند (بلاغی، ۱۴۱۳: ۱۵۲). او با اشاره به عدم وجود نسخ خطی کهن از عهدین (در مقایسه با تواتر و کتابت قرآن در زمان پیامبر)، تاریخ پرفراز و نشیب تدوین و کانونی‌سازی کتاب مقدس و از بین رفتن بسیاری از اناجیل دیگر (اناجیل اپوکریفا)، نشان داد که متن فعلی، محصول یک فرآیند پیچیده و انسانی تاریخی است، نه یک وحی مستقیم و دست‌نخورده (بلاغی، ۱۴۱۱: ۲۸ - ۲۹؛ همو، ۱۳۶۰، ۱: ۴۵ - ۵۳، ۵۳ - ۵۸، ۱۰۷ - ۱۰۹؛ همو، ۱۴۱۳: ۱۳۸ - ۱۴۰).

۴. زبانی و سبکی: تسلط او بر زبان عبری به او این امکان را می‌داد که به نقد ترجمه‌ها و تحولات معنایی واژگان کلیدی بپردازد. علامه نشان می‌دهد که چگونه یک کلمه در نسخه‌های مختلف، معانی متفاوتی یافته و این تفاوت‌ها، تأثیرات کلامی بزرگی به دنبال

داشته است. برای مثال، او در تحلیل پیشگویی‌های مربوط به پیامبر اسلام ﷺ در تورات، با ریشه‌یابی لغات عبری، اثبات می‌کند که ترجمه‌های رایج، معنای اصلی را به نفع باورهای مسیحی تحریف کرده‌اند. او نشان می‌داد که بسیاری از مفاهیم الهیاتی مسیحی، محصول ترجمه‌های نادرست یا تفسیرهای متأخر از متون اصلی است (بلاغی، ۱۳۶۰، ۱: ۳۳۶-۳۵۷؛ همو، ۱۳۸۶، ۲: ۳۹۶، ۴۴۲، ۴۰۶، ۴۵۷ و ۴۵۸).

ب. نقد الهیاتی-مفهومی (اثبات تحریف معنوی)

فراتر از نقد متنی، علامه بلاغی به «تحریف معنوی» یعنی دگرگونی و انحراف مفاهیم بنیادین توحیدی نیز می‌پردازد. او معتقد است که مسیحیت پولسی، آموزه‌های زلال و توحیدی عیسی بن مریم علیه السلام را با عناصر شرک‌آلود فرهنگ‌های یونانی-رومی درآمیخته است (بلاغی، ۱۴۱۳: ۱۹۲).

۱. **تجسیم و تشبیه:** علامه بلاغی آیاتی از عهد عتیق را که در آن‌ها خداوند به صورتی انسانی و با صفات بشری (مانند خسته شدن، پشیمان شدن، کشتی گرفتن با یعقوب) توصیف شده است، به شدت نقد می‌کند (بلاغی، ۱۳۶۰، ۱: ۱۷۴ - ۱۷۵). او در نقد این تجسیم، به آیات تنزیهی قرآن استناد می‌کند که خداوند را از هرگونه شباهت به مخلوقات منزّه می‌داند: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری: ۱۱) و ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (اخلاص: ۴) (همان، ۱۸۱-۱۸۳).

۲. **نسبت‌های ناروا به پیامبران:** بلاغی باغیرت دینی، به آیاتی از عهدین که گناهان کبیره‌ای چون زنا، مستی و فریب را به پیامبران الهی (مانند داوود، لوط و ابراهیم) نسبت می‌دهند، حمله می‌کند و این روایات را محصول ذهنیت بشری و دروغ‌پردازی‌هایی می‌داند که با مقام عصمت انبیا که لازمه عقلی نبوت است، منافات دارد (بلاغی، ۱۳۶۰، ۱: ۲۴۶-۲۴۸). در نقد این روایات، به آیات قرآنی درباره عصمت انبیا استناد می‌کند و تأکید می‌کند که پیامبران الهی، برگزیدگان خداوند هستند که به فضائل اخلاقی آراسته‌اند و از ارتکاب گناهان، به ویژه گناهان کبیره، مصون‌اند (همان، ۲۲۰-۲۲۲).

بلاغی به درون‌متن نفوذ کرده و با استفاده از ابزارهای تحلیل متنی و تاریخی، ساختار آن را از درون متزلزل می‌ساخت. بلاغی با این روش، ادعای مسیحیت مبنی بر برخورداری از یک «کلام الهی» دست‌نخورده را به چالش می‌کشد و یک خلأ معرفتی ایجاد می‌کند.

۵-۲. نقد عقلانی-فلسفی و رستگار شناسی تمدنی

الگوواره بلاغی صرفاً به نقد متن و ارائه معیار وحیانی محدود نمی‌شود. رکن دوم آن، مواجهه مستقیم عقلانی با آموزه‌های مسیحی و تحلیل سیاسی-اجتماعی پدیده تبشیر در بستر استعمار است. این رکن، نشان‌دهنده جامعیت نگاه او و پیوند عمیق میان کلام،

فلسفه و دغدغه‌های اجتماعی است. علامه بلاغی با تسلط بر فلسفه و کلام اسلامی، به تحلیل و نقد عقلانی آموزه‌های بنیادین مسیحیت می‌پردازد. او در این زمینه، وارث سنت غنی کلام عقل‌گرای اسلامی (از شیخ مفید تا خواجه نصیر) بود، اما براهین خود را با بیانی نو و متناسب با شبهات جدید عرضه می‌کرد.

۵-۲-۱. نقد تثلیث: نقد او بر تثلیث صرفاً یک تکرار نبود. او با دقت میان «ذات» و «اقنوم» تمایز می‌گذاشت و استدلال می‌کرد که این تمایز نمی‌تواند پارادوکس منطقی تثلیث را حل کند. او می‌پرسید: آیا آقائیم (پدر، پسر، روح‌القدس) عین ذات الهی هستند یا غیر آن؟ اگر عین ذات باشند، تکثر آقائیم مستلزم تکثر ذات و شرک است. اگر غیر ذات باشند، پس مخلوق و حادث هستند و نمی‌توانند خدا باشند. او با تحلیل مفهیمی چون «صدور» و «تولد» (پسر از پدر)، نشان می‌داد که این مفاهیم مستلزم ترکیب، نیاز و حدوث در ذات الهی هستند که با بساطت و وجوب وجود خداوند در تضاد است (بلاغی، ۱۳۶۰، ۱: ۵۶۱-۵۶۳؛ همو، ۱۴۱۱: ۴۶-۴۷؛ همو، ۱۳۸۶، ۲: ۱۲۰-۱۴۰)

۵-۲-۲. نقد تجسد و الوهیت مسیح: بلاغی با براهین فلسفی نشان می‌داد که اتحاد میان لاهوت (طبیعت الهی) و ناسوت (طبیعت انسانی) در شخص عیسی ﷺ محال است؛ زیرا طبیعت الهی نامحدود، قدیم و واجب‌الوجود است، در حالی که طبیعت انسانی محدود، حادث و ممکن‌الوجود است و جمع این دو نقیض در یک وجود واحد، محال عقلی است. او همچنین با استناد به آیات خود اناجیل که در آن‌ها عیسی ﷺ دعا می‌کند، اظهار بی‌اطلاعی از روز قیامت می‌کند یا از ضعف خود سخن می‌گوید، نتیجه می‌گرفت که این عبارات با ادعای الوهیت مطلق او در تضاد آشکار است (بلاغی، ۱۳۶۰، ۱: ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۷۹؛ همو، ۱۴۱۱: ۳۲-۳۳).

۵-۲-۳. نقد فداء و گناه نخستین: او این آموزه را از منظر «عدالت الهی» به چالش می‌کشید. او استدلال می‌کرد که مجازات تمام بشریت به خاطر گناه یک فرد (آدم)، خلاف عدالت است. همچنین، بخشیدن گناهان بشر از طریق قربانی شدن یک فرد بی‌گناه (عیسی)، با اصل مسئولیت فردی و عقلانیت عدالت ناسازگار است. او این آموزه را به نقد می‌کشید که چگونه خدای قادر مطلق و رحیم، برای بخشش بندگان نیازمند ریخته شدن خون پسر خود باشد (بلاغی، ۱۳۸۶، ۲: ۴۴۲؛ همو، ۱۳۶۰، ۱: ۲۸۱-۲۸۲ و ۵۷۱-۵۶۵، ۶۶۱-۶۹۲؛ همو، ۱۴۱۱: ۳۴-۳۵).

۵-۲-۴. رستگاری شناسی تمدنی و نقد استعمار: یکی از تمایزات بلاغی با متکلمان هم‌عصرش، بصیرت او در کشف و افشای پیوند ارگانیک میان الهیات تبشیری و پروژه استعماری غرب است. در «الهدی» هدف اصلی مبلغان مسیحی را ایجاد تفرقه، تضعیف هویت دینی و هموارسازی راه سلطه سیاسی-فرهنگی غرب معرفی می‌کند

(بلاغی، ۱۳۶۰، ۱: ۲۸۲). بلاغی مسیحیت ترویج شده توسط مبلغان را دینی می‌داند که با «آموزه ایمان بدون عمل» و جدایی دین از سیاست، روحیه جهاد و عزت طلبی را در مسلمانان تضعیف می‌کند. در مقابل، اسلام را دینی جامع و تمدن ساز معرفی می‌کند که دنیا و آخرت، فرد و جامعه و دین و سیاست را در کلی منسجم پیوند می‌زند. از نگاه او رستگاری در اسلام صرفاً امری فردی و اخروی نیست، بلکه پروژه‌های رهایی‌بخش و تمدنی است که شامل مبارزه با ظلم، استقرار عدالت و بنای جامعه‌ای الهی می‌شود (بلاغی، ۱۳۸۶، ۲: ۵۹). رویکرد عقلانی بلاغی مخاطب را وامی‌دارد تا فراتر از ایمان تعبدی، به مبانی منطقی عقاید خود بیندیشد و دریابد بسیاری از آموزه‌های مسیحیت تبشیری در برابر تحلیل عقلی فرومی‌ریزند.

۵-۳. معرفت‌شناسی وحی و برتری قرآن به مثابه معیار

محوری‌ترین رکن الگوواره‌ی بلاغی، جایگاهی است که او برای قرآن کریم قائل بود. برای او، قرآن یک «معیار» و «میزان» معرفت‌شناختی برای سنجش صحت و سقم سایر متون و عقاید دینی بود:

۵-۳-۱. اعجاز و مصونیت از تحریف: علامه بلاغی، همچون دیگر علمای اسلام، بر اعجاز قرآن از جنبه‌های مختلف (ادبی، علمی، تشریحی) و وعده الهی مبنی بر حفظ آن از هرگونه تحریف (حجر: ۹) تأکید می‌کند. در مقابل نقدهایی که او بر تاریخ پرفراز و نشیب تدوین و انتقال کتاب مقدس وارد می‌کند، تاریخ قطعی و متواتر قرآن را قرار می‌دهد که از همان ابتدا مکتوب شده و در سینه‌ها حفظ گردیده است (بلاغی، ۱۳۶۰، ۱: ۳۰-۴۸).

۵-۳-۲. مفهوم «همینه» قرآن: بلاغی به‌طور ویژه‌ای بر آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» (مائده: ۴۸) تکیه می‌کند. «مهیمن» در این آیه، به معنای چیزی است که حافظ، شاهد، مسلط و معیار سنجش است. از دیدگاه علامه، قرآن ضمن تصدیق اصل وحیانی کتب پیشین (تورات و انجیل)، به عنوان معیار نهایی عمل می‌کند؛ یعنی هر آنچه از تعالیم منسوب به ادیان گذشته که با قرآن سازگار باشد، پذیرفته می‌شود و هر آنچه با آن در تضاد باشد، به عنوان عنصری تحریف‌شده یا بشری طرد می‌گردد (همان).

۵-۳-۳. استفاده از قرآن به عنوان ابزار نقد: با استقرار این اصل معرفت‌شناختی، علامه بلاغی از آموزه‌های صریح قرآن برای نقد محتوایی مسیحیت بهره می‌برد. او آموزه توحید خالص قرآنی را در برابر تثلیث، اصل مسئولیت فردی که هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد («أَلَا تَرَىٰ وَازِرَةً وَّزَّرَ أَخْرَىٰ» نجم: ۳۸) را در برابر گناه ذاتی، و تصویر قرآن از پیامبران الهی به عنوان انسان‌های برگزیده و معصوم را در برابر روایات موهن عهد عتیق

قرار می‌دهد. در این روش، قرآن صرفاً یک مدعی در کنار مدعی دیگر نیست، بلکه جایگاه داور و معیار را پیدا می‌کند.

این رکن، پاسخی هوشمندانه به چالش معرفتی عصر مدرن است. در دورانی که نسبی‌گرایی تاریخی در حال رشد بود، علامه بلاغی با ارائه یک «معیار» وحیانی و درعین حال مستدل، سنگری محکم برای دفاع از حقیقت مطلق دینی بنا می‌کند؛ بنابراین «همینه» یا سیطره و نگهبانی قرآن بر کتب پیشین، در روش بلاغی دو کارکرد اصلی داشت:

الف. کارکرد ایجابی (تصدیق): قرآن، اصول راستین و تحریف‌نشده دعوت انبیای پیشین را تصدیق می‌کند. بلاغی با استناد به آیات قرآن نشان می‌داد که پیام همه انبیاء، از آدم تا عیسی علیه السلام، دعوت به «توحید» خالص بوده است؛ بنابراین، هر آموزه‌ای در مسیحیت فعلی که با این اصل توحیدی در تضاد باشد (مانند تثلیث)، نمی‌تواند از تعالیم اصیل عیسی علیه السلام باشد (بلاغی، ۱۳۶۰، ۱: ۱۰۸).

ب. کارکرد سلبی (تفکیک و نقد): قرآن به عنوان یک معیار نهایی، سره را از ناسره جدا می‌کند. بلاغی هر آموزه یا روایتی در کتاب مقدس را باعرضه بر قرآن می‌سنجید. برای مثال، روایاتی در عهد عتیق که گناهان بزرگی را به انبیای الهی نسبت می‌دهند، از دیدگاه او باطل بودند، زیرا با اصل قرآنی «عصمت انبیاء» در تضاد بودند. تصویر خدای انسان‌وار (Anthropomorphism)، خسته، پشیمان یا جاهل در عهد عتیق، با تصویر خدای متعال، منزّه و علیم در قرآن مقایسه و نقد می‌شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵: ۵۷۰).

با این روش، بلاغی یک چارچوب الهیاتی مستحکم ایجاد کرد که در آن، حقانیت اسلام نه تنها به خودی خود، بلکه در نسبت با دیگر ادیان و به عنوان کامل‌کننده و تصحیح‌کننده آن‌ها اثبات می‌شد. این سه رکن، در کنار یکدیگر، یک الگوواره‌ی کامل و قدرتمند را برای مواجهه فکری با مسیحیت در عصر جدید تشکیل می‌دهد: ابتدا با نقد متنی، اعتبار معرفتی رقیب را سست می‌کند (واسازی)؛ سپس با معرفی قرآن به عنوان معیار نهایی، یک سنگر معرفتی مستحکم بنا می‌نهد (تأسیس)؛ و در نهایت با نقد عقلانی و تحلیل سیاسی، برتری اسلام را به عنوان یک نظام فکری و تمدنی جامع به اثبات می‌رساند.

۴-۵. روش‌شناسی تطبیقی نظام‌مند، هنر مقایسه برای تبیین حقیقت

چهارمین رکن الگوواره بلاغی، استفاده گسترده و هوشمندانه از «روش تطبیقی» است. او به‌طور مداوم، مفاهیم، شخصیت‌ها، قوانین و ساختارهای الهیاتی دو دین را در



کنار یکدیگر قرار می‌داد تا از طریق این مقایسه، نقاط قوت گفتمان اسلامی و نقاط ضعف گفتمان رقیب را برجسته سازد. این مقایسه‌ها در سطوح مختلف انجام می‌شد:

مقایسه شخصیت انبیاء: او تصویر قرآن از انبیاپی چون ابراهیم، لوط، داود و سلیمان علیهم‌السلام را که شخصیت‌هایی منزّه، موحد و اسوه اخلاق هستند، در برابر تصویر عهد عتیق از همین انبیاء که گاه به گناهان کبیره متهم می‌شوند، قرار می‌داد (بلاغی، ۱۳۶۰، ۱: ۱۴۸ - ۲۸۵).

مقایسه تاریخ متن مقدس: او تاریخ جمع‌آوری و کتابت قرآن را که با نظارت مستقیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و با تواتر قطعی صورت گرفته، با تاریخ پرآشوب و انسانی تدوین کتاب مقدس مقایسه می‌کرد تا وثاقت بی‌بدیل متن قرآنی را اثبات کند (همان، ۱۷).

مقایسه مفهوم خدا: بلاغی مفهوم خدا در اسلام را به عنوان ذات بسیط، احد، صمد و منزّه از هرگونه نقص و شباهت به مخلوق تبیین می‌کند و آن را در برابر مفهوم تثلیثی و تجسدیافته خدا در مسیحیت قرار می‌دهد. او با استناد به آیات قرآنی چون «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱) و «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (اخلاص: ۴)، توحید ناب اسلامی را در برابر تجسیم و تشبیه موجود در عهدین قرار داده و نشان می‌دهد که آموزه تثلیث و تجسد در مسیحیت، با منطق عقلانی و مفهوم خدای مطلق ناسازگار است (موسوی و صانعی، ۱۴۰۲: ۴۵ - ۵۷).

مقایسه نظام حقوقی و اخلاقی: علامه بلاغی با نگاهی عمیق، نظام حقوقی و اخلاقی اسلام را در مقایسه با آموزه‌های عهدین تحلیل کرده است. این مقایسه، جامعیت، عقلانیت و پویایی شریعت اسلامی را به وضوح نمایان می‌سازد (بلاغی، ۱۳۶۰، ۱: ۲۲۰). او با بررسی احکام جزایی عهد عتیق، تناسب و اعتدال نظام کیفری اسلام را در برابر خشونت‌های افراطی برخی احکام تورات برجسته می‌کند (بلاغی، ۱۳۸۶، ۲: ۳۹۶). از منظر بلاغی، قوانین اسلامی بر پایه فطرت انسانی استوارند، در حالی که بسیاری از احکام عهدین با خرد سلیم سازگار نیستند (بلاغی، ۱۴۱۳: ۱۸۷). او انعطاف‌پذیری شریعت اسلامی که از اصول اجتهاد و مصلحت نشأت می‌گیرد، را در مقابل جمود حقوقی مسیحیت قرار می‌دهد (بلاغی، ۱۴۱۱: ۴۶). علامه به نقد ممنوعیت مطلق طلاق در مسیحیت پرداخته و راه‌حل واقع‌گرایانه اسلام را ستایش می‌کند (بلاغی، ۱۳۶۰، ۱: ۴۴۶). او نظام عادلانه توزیع ثروت اسلامی را نیز با فقدان چنین نظامی در آموزه‌های مسیحیت مقایسه کرده است (بلاغی، ۱۳۸۶، ۲: ۴۴۲). این روش تطبیقی، بحث را از یک جدال انتزاعی به تحلیلی ملموس و قابل‌فهم برای مخاطب تبدیل می‌کند و به او این امکان را می‌دهد که در یک چشم‌انداز وسیع‌تر به قضاوت بنشیند.

۶. الگوواره انتقادی-تطبیقی بلاغی

با روشن شدن اصول و ارکان الگوواره انتقادی-تطبیقی بلاغی، اکنون می‌توانیم به هدف اصلی این مقاله، یعنی نظریه‌پردازی و تبیین دقیق «الگوواره انتقادی-تطبیقی» او بپردازیم. این الگوواره، یک مجموعه پاسخ‌های پراکنده نیست، بلکه یک دستگاه معرفتی منسجم با ویژگی‌های مشخص است که آن را از سایر رویکردهای جدلی در تاریخ کلام اسلامی متمایز می‌سازد. ویژگی‌های بنیادین این الگوواره عبارت‌اند از:

الف) جامعیت و چندبعدی بودن: الگوواره بلاغی، یک رویکرد تک‌بعدی نیست. او به‌طور هم‌زمان از ابزارهای نقلی، عقلی، تاریخی، متنی و تطبیقی بهره می‌برد. در حالی که بسیاری از متکلمان سنتی عمدتاً بر نقد عقلی یا نقلی تمرکز داشتند، بلاغی با افزودن ابعاد نقد متنی-تاریخی، یک جهش کیفی در روش‌شناسی کلامی ایجاد کرد. این جامعیت به او اجازه می‌داد تا پدیده دین را از زوایای مختلف تحلیل کند و نقدی همه‌جانبه ارائه دهد. او هم به «سند» می‌پرداخت و هم به «محتوا»؛ هم به «تاریخ» توجه داشت و هم به «فلسفه» (بلاغی، ۱۳۶۰، ۱: ۳۸-۷۱۶؛ همو، ۱۴۱۳: ۷۵-۳۵۳)

ب) کنشگری فعال به جای واکنش‌گرایی منفعل: یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این الگوواره، تغییر موضع الهیات اسلامی از یک جایگاه «واکنشی» و «دفاعی» به یک موقعیت «کنشگر»، «پرسشگر» و «انتقادی» است. بلاغی منتظر نمی‌ماند تا شبهه‌ای مطرح شود و سپس به آن پاسخ دهد. او خود به میدان تحقیق می‌رفت، پرسش‌های بنیادین را درباره مبانی فکری رقیب مطرح می‌کرد و گفتمان مقابل را به چالش می‌کشید. او دستور کار بحث را از «دفاع از اسلام» به «نقد مبانی مسیحیت» تغییر داد. این تغییر موضع، نشان‌دهنده اعتمادبه‌نفس فکری عمیق و تسلط او بر مبانی هر دو دین بود.

ج) درون‌گرایی در نقد: نبوغ بلاغی در این بود که اغلب از ابزارها و داده‌های خود گفتمان مسیحی برای نقد آن استفاده می‌کرد. او با استناد به تناقضات داخلی کتاب مقدس، شهادت‌های تاریخی خود مسیحیان درباره تدوین کتاب و تقابل‌های درونی میان جریان‌های اولیه مسیحی (مانند پولس در برابر کلیسای اورشلیم)، ساختار حریف را از درون تضعیف می‌کرد. این روش «نقد از درون» بسیار مؤثرتر از نقدی است که صرفاً بر مبانی بیرونی استوار باشد، زیرا مخاطب را با داده‌هایی مواجه می‌کند که برای خود او نیز معتبر است.

د) تاریخ‌مندی و آگاهی به زمینه: الگوواره بلاغی، یک روش و نظریه تاریخ‌مند است. او به خوبی درک می‌کرد که عقاید و متون دینی در یک بستر تاریخی شکل گرفته و تحول یافته‌اند. تحلیل او از نقش پولس، شوراهای کلیسایی و فرآیند کانونی‌سازی کتاب مقدس، همگی نشان‌دهنده آگاهی عمیق او به «تاریخیت» دین است. این در تضاد با

رویکردهای غیر تاریخی است که متون و عقاید را اموری انتزاعی و بریده از زمینه تاریخی شان می‌دانند. این آگاهی تاریخی به او امکان می‌داد تا میان «اصل» و «فرع» و میان «تعالیم اولیه» و «بدعت‌های متأخر» تمایز قائل شود.

ه) غایت‌شناسی توحیدمحور: تمام اجزای الگوواره بلاغی درنهایت به یک هدف واحد خدمت می‌کنند و آن اثبات حقانیت و برتری «توحید محض» اسلامی است. او معتقد بود که توحید، حقیقت مرکزی و پیام مشترک همه ادیان الهی است و هرگونه انحراف از آن، نشانه دور شدن از مسیر اصلی وحی است؛ بنابراین، نقد او بر تثلیث، فداء و تحریف، همگی در خدمت بازگرداندن دین به اصل توحیدی خود بود. از این منظر، او خود را نه دشمن مسیحیت اصیل، بلکه احیاگر پیام توحیدی عیسی علیه السلام می‌دانست.

و) تأسیس یک سنت فکری: یک نظریه و روش به عنوان الگوواره، صرفاً مجموعه عقاید یک فرد نیست، بلکه ظرفیت آن را دارد که به یک «سنت پژوهشی» تبدیل شود و توسط دیگران ادامه یابد. الگوواره بلاغی این ویژگی را داشت. او با آثار خود، نه تنها پاسخ‌هایی را ارائه داد، بلکه «روشی» را بنیان نهاد که الهیات تطبیقی و انتقادی را در حوزه‌های علمیه وارد مرحله جدیدی کرد. او به طلاب و محققان پس از خود نشان داد که چگونه می‌توان با تسلط بر زبان و منابع «دیگری»، به یک تعامل فکری عمیق، انتقادی و مستدل دست زد.

درنهایت، روش و الگوواره‌ی انتقادی-تطبیقی بلاغی، یک بار دیگر کلام شیعی را به میدان چالش‌های واقعی جهان معاصر وارد نمود و «کلام جدلی» را به «الهیات انتقادی» که هدف آن تحلیل مبانی، شالوده‌شکنی ساختارها و تبیین عقلانی حقیقت بر اساس یک روش‌شناسی منسجم و چندبعدی است، ارتقا بخشید.

۷. میراث و تأثیرگذاری علامه بلاغی، استمرار یک الگوواره

تأثیر یک اندیشمند بزرگ را نه تنها با آثارش، بلکه با جریانی که پس از خود ایجاد می‌کند، می‌توان سنجید. روش و الگوواره انتقادی-تطبیقی علامه بلاغی، یک رویداد فکری مقطعی نبود، بلکه امتداد یک سنت پژوهشی غنی در حوزه علمیه نجف و قم شد که تأثیرات آن تا به امروز ادامه دارد. میراث فکری او را می‌توان در چند حوزه کلیدی ردیابی کرد:

الف) تأثیر بر تفسیر و علوم قرآنی و متکلمان: روش‌شناسی و استدلال‌های علامه بلاغی، به‌وضوح در آثار بزرگانی چون علامه طباطبایی قابل مشاهده است. علامه طباطبایی در تفسیر گران‌سنگ «المیزان»، در بحث‌های روایی و کلامی ذیل آیات مربوط به انبیای پیشین و ادیان یهود و مسیحیت بارها از روش نقد متنی و تطبیقی او بهره برده است

(طباطبایی، ۱۳۷۴: ذیل آیات مربوط به حضرت عیسی علیه السلام). همچنین، متفکرانی چون شهید مرتضی مطهری، در تحلیل‌های خود از مسیحیت و نقد جهان‌بینی مادی، از مبانی فکری و استدلالی که بلاغی پی‌ریزی کرده بود، تأثیر پذیرفته‌اند (مطهری، ۱۳۶۷: ۷۷ - ۸۳). آیت‌الله معرفت نیز در بخش مربوط به نقد شبهات پیرامون قرآن، از روش بلاغی در نقد تطبیقی متون مقدس الهام گرفته است (معرفت، ۱۳۸۴، ۶: ۲۲۹ - ۴۱۶).

ب) تبدیل شدن آثار بلاغی به منابع مرجع: کتاب‌های الهادی علی‌دین المصطفی و الرحلة المدرسیة، به سرعت جایگاه خود را به عنوان متون مرجع در زمینه نقد مسیحیت، در حوزه‌های علمیه پیدا کردند. این آثار نه تنها منبعی برای پاسخ به شبهات بودند، بلکه به عنوان یک «الگوی روش‌شناختی» به طلاب می‌آموختند که چگونه باید به تحقیق در ادیان دیگر بپردازند. بسیاری از نویسندگان و محققان نسل‌های بعدی که در زمینه اسلام و مسیحیت قلم زده‌اند، یا مستقیماً از آثار بلاغی نقل‌قول کرده‌اند یا چارچوب کلی تحلیل خود را بر اساس الگوی او بنا نهاده‌اند.

ج) الهام‌بخشی به جریان نواندیشی دینی: هر چند علامه بلاغی یک عالم کاملاً سنت‌گرا و پایبند به مبانی فقهی و کلامی شیعه بود، اما شجاعت او در نقد متنی، آگاهی تاریخی و عقل‌گرایی استوارش، الهام‌بخش بسیاری از نواندیشان دینی نیز بوده است. رویکرد او نشان داد که سنت اسلامی، ظرفیت یک مواجهه انتقادی و عقلانی با مدرنیته و اندیشه‌های رقیب را دارد و برای دفاع از خود، نیازی به تقلید کورکورانه یا انزوای هراس‌آلود نیست. او ثابت کرد که می‌توان با تکیه بر مبانی استوار خود، به یک گفتگوی انتقادی و برابر با جهان وارد شد.

د) تعیین سطح استاندارد برای مناظرات بین‌الدیانی: علامه بلاغی سطح مناظرات و گفتگوهای بین‌الدیانی را از جدل‌های سطحی و کلی‌گویی به یک بحث علمی، مستند و مبتنی بر متن ارتقا داد. پس از او، دیگر نمی‌توان بدون تسلط بر زبان اصلی متون مقدس، آگاهی از تاریخ تدوین آن‌ها و تحلیل دقیق محتوایشان، ادعای نقد یا گفتگو داشت. او استاندارد جدیدی از «دقت علمی» و «عمق تحقیقی» را در این حوزه تعریف کرد که تا به امروز به عنوان یک معیار مهم شناخته می‌شود.

ه) بازسازی اعتماد به نفس فکری در جامعه اسلامی: در دورانی که بسیاری از نخبگان مسلمان به دلیل پیشرفت‌های علمی و فرهنگی غرب دچار خودباختگی شده بودند، کار سترگ علامه بلاغی باعث بازسازی عظیم اعتماد به نفس فکری جامعه اسلامی گردید. او نشان داد که یک عالم حوزه علمیه نجف می‌تواند در خط مقدم دانش تطبیقی قرار گیرد و با قوی‌ترین گفتمان‌های فکری رقیب، مقابله کند. این میراث فکری و روانی او، شاید به اندازه دستاوردهای علمی‌اش اهمیت داشته باشد.

با این وجود، باید اذعان کرد که روش و الگوواره بلاغی، با تمام نقاط قوتش، محصول زمانه خود است. زبان او در برخی موارد جدلی و قاطع بوده که با زبان نرم و دیپلماتیک «گفت‌وگوی ادیان» امروزی متفاوت است. هدف اصلی او «دفاع» و «نقد» بود، نه صرفاً «فهم» و «تعامل»، اما این ویژگی از ارزش کار او نمی‌کاهد. می‌توان استدلال کرد که یک گفت‌وگوی واقعی و سازنده میان ادیان، تنها زمانی ممکن است که هر دو طرف با شناخت عمیق و انتقادی از مبانی خود و طرف مقابل، وارد گفتگو شوند. علامه بلاغی، با فراهم آوردن این شناخت عمیق برای طرف اسلامی، به‌راستی زمینه را برای گفت‌وگوهای جدی‌تر در آینده فراهم ساخت. او به جهان اسلام آموخت که پیش‌شرط یک گفت‌وگوی سازنده، داشتن موضع فکری مستقل، مستدل و انتقادی است.

۸. نتیجه‌گیری

در بستر تاریخی پرچالش آستانه قرن بیستم، آنگاه که جهان اسلام با هجوم همزمان استعمار و تبشیر مسیحی مواجه بود، علامه محمدجواد بلاغی، مسیری نوین را فراروی متفکران اسلامی باز کرد. او با تأسیس الگوواره انتقادی-تطبیقی، نقطه عطفی در تاریخ کلام اسلامی پدید آورد که میراث آن تا به امروز زنده و پویاست. قدرت و نبوغ بلاغی در روش‌شناسی چندوجهی اوست که بر چهار رکن مانند شالوده‌شکنی متنی-تاریخی با تسلط بر زبان‌های عبری و سریانی، نقد عقلانی-فلسفی آموزه‌های مسیحیت، معرفت‌شناسی وحیانی مبتنی بر هیمنه قرآن و روش‌شناسی تطبیقی نظام‌مند، استوار گردید. این ارکان چهارگانه، معماری منسجم و قدرتمندی را شکل دادند که با عبور از موضع دفاعی صرف، به کنشگری فعال و انتقادی ارتقا یافت. وجه تمایز اندیشه بلاغی، جامعیت، کنشگری فعال، درون‌گرایی در نقد، تاریخ‌مندی و غایت‌شناسی توحیدمحور آن است. او با هوشمندی، پیوند میان الهیات تبشیری و پروژه استعماری را افشا کرد و اسلام را به‌عنوان دین رهایی‌بخش و تمدن‌ساز، معرفی نمود که دنیا و آخرت، فرد و جامعه را در یک نظام منسجم به هم پیوند می‌دهد.

میراث علامه بلاغی تنها در آثارش محدود نماند، بلکه سرآغاز سنتی پژوهشی در حوزه‌های علمیه شد که بر اندیشمندان و متفکران اسلامی تأثیری عمیق گذاشت. او با بازسازی اعتماد به نفس فکری جامعه اسلامی و ارتقای سطح مناظرات بین‌الادیانی، نشان داد که می‌توان با تکیه بر مبانی استوار اسلامی، به گفتگویی انتقادی و برابر با جهان مدرن، پرداخت. پارادایم انتقادی-تطبیقی بلاغی، میراثی ماندگار در علم کلام اسلامی است که راه را برای نسل‌های آینده روشن ساخته و الگویی کارآمد برای مواجهه با چالش‌های فکری معاصر فراهم آورده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی
۲. آقابرگ تهرانی، محمد محسن، ۱۴۳۰ق، *طبقات اعلام الشيعة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان.
۳. آشوری، داریوش، ۱۳۹۲ش، *دانشنامه سیاسی* (واژه‌نامه علوم سیاسی)، تهران: نشر مروارید.
۴. اسلامی، سید حسن، ۱۳۸۶ش، *اندیشه نامه علامه بلاغی*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
۶. الگار، حامد، ۱۳۸۶ش، *دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
۷. بلاغی، محمد جواد، ۱۳۸۶ش، *الهدی الی دین المصطفی*، تحقیق اسعد الطیب، درموسوعه العلامة البلاغ، قم، مرکز‌العلوم و الثقافة الاسلامیه، مرکز احیاء التراث الاسلامی.
۸. بلاغی، محمدجواد، ۱۸۶۴ - ۱۹۳۳م، *التوحید و التثلیث*، قم: دار قائم آل محمد (عج)، ۱۳۶۹ = ۱۴۱۱ق.
۹. بلاغی، محمد جواد، ۱۳۶۰، *اسلام آیین برگزیده*، ترجمه سید احمد صفائی، انتشارات آفاق.
۱۰. بلاغی، محمد جواد، ۱۴۲۰ هـ ق، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، تحقیق: مؤسسه البعثه - قم.
۱۱. پاکتچی، احمد، ۱۳۹۳ش، *تاریخ تفسیر قرآن کریم*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۲. ترنر، برایان، ۱۳۹۰ش، *شرق‌شناسی*، پسامدرنیسم و جهانی شدن، ترجمه محمدعلی محمدی، تهران: یادآوران.
۱۳. جعفریان، رسول، ۱۳۹۱ش، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، قم: انصاریان.
۱۴. حورانی، آلبرت، ۱۳۸۷ش، *تاریخ مردمان عرب*، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
۱۵. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۳، *بیدارگران اقالیم قبله*، انتشارات دلیل ما، قم.
۱۶. خسرو شاهی، سید هادی، ۱۳۷۹ش، *رساله نیچریه در حقیقت مذهب نیچری و بیان حال حال نیچریان*، مجموعه رسایل و مقالات سید جمال الدین حسینی (اسد آبادی) به کوشش سید هادی خسرو شاهی، تهران، کلبه شروق و قم، مرکز بررسی‌های اسلامی.



۱۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، *لغت نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالشامیه.
۱۹. زمانی، محمدحسن، ۱۳۹۳ش، *مستشرقان و قرآن*، قم: بوستان کتاب.
۲۰. زرگری نژاد، غلامحسین، ۱۳۸۹ش، *تاریخ صدر اسلام*، تهران: سمت.
۲۱. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۳ش، *کارنامه اسلام*، تهران: امیرکبیر.
۲۲. زرقانی، محمد، ۱۴۰۲ش، *بررسی تاریخی مناسبات امامیه با غیر امامیه در ری*، نورالامین، قم.
۲۳. سعید، ادوارد، ۱۳۸۱ش، *شرق شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴ش، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم: موسوی، محمد باقر، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. عنایت، حمید، ۱۳۸۹ش، *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران: امیرکبیر.
۲۶. فوکو، میشل، ۱۳۸۹ش، *دیرینه شناسی دانش*، ترجمه عبدالقادر سواری، تهران: نشر نی.
۲۷. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق. *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، بیروت: المكتبة العلمية.
۲۸. معین، محمد، ۱۳۸۱ش، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۷ش، *علل گرایش به مادیگری*، انتشارات صدرا.
۳۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۵ش، *آشنایی باقرآن*، انتشارات صدرا.
۳۱. معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۴ش، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه التمهید الثقافیه.
۳۲. موسوی، سید محمد تقی، صانعی، مرتضی، ۱۴۰۲ش، *بررسی و تحلیل آرای علامه بلاغی در نقد عیسی مسیح به عنوان اقلومی از اقلانیم سه گانه تثلیث*، معرفت ادیان، سال چهاردهم، شماره دوم، پیاپی ۵۴.
۳۳. هابسبام، اریک، ۱۳۹۱ش، *عصر امپراتوری: ۱۸۷۵-۱۹۱۴*، ترجمه ناهید فروغان، تهران: نشر آمه.

